



درباره ترجمه فارسی کفالایا

سید احمد رضا قائم مقامی

دانشگاه تهران
qaemmaqami@ut.ac.ir

«فصل» و «جامع مطالب اصلی» و «اصل» هم دارد و بنابراین می‌توان کفالایا را در فارسی به «فصول» یا «اصول» نقل کرد (اینکه در بعضی نوشته‌های فارسی معنای آن را «رساله» نوشته‌اند اعتباری ندارد). این کتاب را می‌توان جامع عقاید مانی و تفسیر آرای افسانه‌ای یا اسطوره‌ای او شمرد، و جای خوشحالی است که یک چنین کتابی اخیراً به شیوه‌ای نسبتاً خوب به فارسی ترجمه شده است. مترجمان، که درس خواندگان رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایرانند، جز ترجمه اصل متن و بعضی تعلیقات مترجمان آلمانی و انگلیسی آن، مقدمه‌ای هم بر کتاب خود نوشته‌اند که آغاز آن به کار ناآشنایان با مانی و عقاید او و پیروانش می‌آید، ولی پایان آن، که درباره کفالایاست، گرچه البته مفید است، مختصر است و بهتر، بلکه لازم، بود که از این

کفالایا. نسخه موزه برلین، برگردان تطبیقی از ترجمه آلمانی و انگلیسی نسخه قبلی. مریم قانعی و سید مستابع. تهران: طهوری، ۱۳۹۵.

کفالایا از آثار مانویان است و گرچه در قرون گذشته آن را بعضی به خود مانی نسبت داده‌اند، در واقع بعضی «کلمات» مانی است که پیروانش جمع آورده‌اند و امروز تحریر قبلی آن بر جاست. کفالایا (Kephalaia) عنوان یونانی کتاب است که خود جمع کفالایون (kephalaion) است، لفظاً به معنای «سران». در همان روزگاران نزدیک به روزگار مانی، نام این کتاب را به لاتین Capitula و به سریانی Rishe گفته‌اند، هر دو به معنای «سران». اما آن لفظ مفرد یونانی در اصطلاح معنای «باب» و

نلغزیده است، ولی روزی باید اصولی برای ضبط این نام‌ها تدوین کرد و از تحقیق در متون کهن برای یافتن ضبط‌های درست نیز بازنايستاد (در جای دیگر سعی کرده‌ام راه حل اجمالی مسأله را نشان دهیم).

مطلب دوم درباره مقدمه کتاب است. مقدمه البته مقدمه بدی نیست، ولی باید به انشای علمی تری نوشته می‌شد و مترجمان با حوصله بیشتری به جمع و تألیف مطالب خود دست می‌زدند. واقع آن است که بخش‌هایی از این مقدمه، بی آنکه صاحبان کتاب منکر آن باشند، ترجمه و التقاطی است از نوشته‌های محققان غربی و همین قدری نظم و سازگاری میان اجزای آن را به هم زده است. به علاوه، در این ترجمه‌ها گاه سهوهایی رخ داده یا استنباط‌های نادرستی شده و از همینجا بعضی اشتباهات به مقدمه راه یافته که به چند مورد از آنها، که نیازمند بحث و تفصیل نیستند، اشاره‌ای می‌کنیم:

- در صفحه دوازده، خط اسطرنبجالا یا سطرنجیلی را به خط «رمزی» برگردانده‌اند که نادرست نیست، ولی گویا معمول نیست (به مقاله اول الفهرست ابن ندیم رجوع شود).
- در بخش «نام مانی» مقدمه، دو یا سه جا در فهم مطالب دان شاپیرا^۲، نویسنده مقاله‌ای درباره نام مانی، سهو کرده‌اند و همین عبارات را مبهم یا غلط‌انداز کرده است. مقاله شاپیرا، تا وقتی که وارد معقولات نشده، مقاله خوبی است، ولی درباره اصل نام مانی نوشته‌های دیگری هم هست که باید به آنها نیز رجوع می‌شد، مخصوصاً نوشته‌ای از یورگن توباخ و محسن ذاکری^۳ و مدخل مبسوط ورنرز و ندرمان^۴ در دانشنامه ایرانیکا. در مورد نام مانی شاید رأی کسانی که صورت Mānē یا Mānay، یعنی صورت تحبیبی mānā hayyā یا mānā d-hayyā را ترجیح داده‌اند به صواب نزدیک‌تر باشد، اما اکنون نمی‌شود به بحث آن وارد شد.
- در صفحه چهارده آمده است که مانی «سال‌های سیر و سلوکش را در جوار دیصانیان گذراند». این گفته معلوم نیست چه اندازه درست است یا تا چه اندازه می‌توان برای

اختصار بیرون‌آید و در نبود تعلیقات کافی قدری در فهم کتاب مددکار شود. راه دیگر این بود که حال که تعلیقات کتاب اندک و تقریباً منحصر در ترجمه حواشی موجز نسخه آلمانی و تا حدی انگلیسی است و بخش «محتوای کتاب کفالایا» در مقدمه هم مختصر است، به شیوه مترجم و شارح انگلیسی متن، این گاردنر^۱، در آغاز هر فصل اندکی درباره مضمون اصلی فصل بحث می‌شد و متنی با این همه ابهام و افتادگی حتی المقدور از ابهام بیرون می‌آمد. با این همه، بر مترجمان فارسی زیاده تکلیف نباید کرد؛ شاید ایشان یا دیگرانی جز ایشان در وقتی دیگر در تکمیل این کار بکوشند. اکنون باید از همین ترجمه، که با صرف وقت بسیار و بی کم‌فروشی انجام پذیرفته، سپاسگزار بود.

بعد از این مقدمه، بی آنکه خواسته باشیم بر مترجمان کتاب خرده بگیریم، بعضی مطالب جزئی و کلی را در اصلاح کار ایشان به اختصار و نمونه‌وار می‌آوریم و اصلاح دیگر مطالب را به مترجمان و خوانندگان دیگر وامی‌گذاریم.

اولین مطلب این است که مترجمان در ضبط اعلام یا ترجمه نام‌ها (مانند نام کتاب‌ها) باید حوصله بیشتری می‌کردند؛ مثلاً:

- ضبط نادرست بوسترا به جای بُصرا یا بُصری (ص یازده)؛
- ضبط نادرست کوشتای به جای کُشتی یا کُشطی (= قُشطی، صورت تحبیبی یا مصغر کُشطا یا قُشطا به معنای «حقیقت» و برابر با قُسطا در عربی؛ ص بیست و یک)؛
- ضبط آسکت در برابر سلما یوس (همان سلمان) پاورقی، که در واقع اشتباه گرفتن عنوان فرد، «زاهد» (Asket)، با نام او، سلمان، یا بیان نامناسب مطلب است (همانجا)؛
- ترجمه *Histoire critique de Manicheisme* به تاریخچه نقد مانویت (ص یازده)، به جای تاریخ انتقادی مانویت؛
- گذاشتن وقایع‌نگاری بیرونی (ص ۱۴)، به جای آثار الباقیه ابوریحان (نام کتاب ابوریحان به صورت اول به زبان‌های اروپایی ترجمه شده و از همانجا به این ترجمه هم راه یافته است).

ضبط نام‌ها، علی‌الخصوص اعلام جغرافیایی و بازمانده از زبان‌های کهن یا مرده، بسیار دشوار است و نویسنده این سطور هم در ترجمه‌ها و نوشته‌های خود در این وادی کم

2. Dan SHAPIRA

3. J. TUBACH and M. ZAKERI, "Mani's Name", in: *Augustine and Manichaeism in the Latin West*, ed. J. VAN OORT, O. WERMELINGER, and G. WURST, Leiden, 2001, pp. 272-86.

4. Werner SUNDERMANN.

1. Iain GARDNER.

کرده‌اند). با این حال، «انتخاب‌امت» در این متن اصطلاحی است به معنای «گرواندن دیگران به دین خود»، «به دست آوردن پیروان» و بسیار پرکاربرد است. بنابراین، «انتخاب دین» وافی به مقصود نیست.

در صفحه ۱۲، سطر ۱۱، سهوی کرده‌اند که حاصل خطای چشم است، ولی نتایجی دارد: «... از شیث، [نخستین] فرزند ذکور آدم، تا خونخ، [...] از خونخ تا سام، فرزند نوح». «خونخ» اول حاصل خطای چشم است و درست «انوش» است. کسانی که با عقیده مانی درباره سلسله پیامبران آشنا باشند، می‌دانند که او بعضی را به نبوت قبول دارد، که سردسته یک گروه از ایشان، مانند بعضی دیگر از فرق گنوسی، شیث است، و دو تن دیگر از ایشان انوش و اخنوخ.

در همان صفحه، سطر ۱۵ و ۱۶، در ذکر رسولان شرق، یعنی بودا و زردشت، کلمه «باختر» را باید به «شرق» تصحیح کرد. باختر در قرن‌ها قبل گاهی به معنای شرق به کار رفته، ولی اکنون مناسب این معنا نیست و برای کسی که به متن اصلی دسترس ندارد گمراه‌کننده است.

در صفحه ۱۳، سطر ۲۸، «ملال‌انگیز» را باید به «دشوار» یا «دشوارگذر» تصحیح کرد. می‌گوید:

ایشان عدالت‌راپشت سرشان نهادند و نیز راه‌باریک ملال‌انگیز را ترجیح دادند... [به] رفتن در مسیری گسترده.

راه راستی «ملال‌انگیز» نیست؛ تنگ و دشوارگذر است، به‌خلاف راه ناراستی که فراخ است. از الفاظی هم که مترجمان آلمانی و انگلیسی در ترجمه خود آورده‌اند، از هیچ‌یک معنای ملال‌انگیز بر نمی‌آید.

در همان صفحه، سطر ۳۱، و بعضی مواضع دیگر، «پادشاهی» بهتر است به «ملکوت» تغییر کند.

در صفحه ۱۵، سطر ۸، و در جاهای دیگر، «مرکب‌ها» را باید به «کشتی‌ها» تغییر داد. البته می‌توان فهمید که چرا مترجمان صریح متن را رها کرده‌اند و به جای آن لفظ «مرکب» را برگزیده‌اند؛ نظرشان به فصل هشتم کتاب بوده که موضوعش «چهارده مرکب عیسی‌ای روحانی» است. با این حال، اشتباه کرده‌اند و با این ترجمه، کشتی و معنای رمزی آن را در صور خیال و رموز مانوی نادیده گرفته‌اند.

آن سند و حجت آورد. در همان صفحه، وارد شدن در بحث نسبت میان عرفان و اسطوره، به این طریق اشاره‌وار، ظاهراً ضرورتی نداشته، ضمن آنکه در میان بحث به یک ترجمه یکسره نادرست از کتاب جریان‌های اصلی عرفان یهود، از محقق مشهور قوم، گرشوم شولم^۱، استناد شده که همین صرف استناد نوشته را عیناک می‌کند.

در صفحات بیست و بیست و یک، در ذیل بخش «شاگردان مانی»، نویسندگان، با آنکه به یک مقاله بسیار خوب از یورگن توپاخ رجوع داشته‌اند، حق مطلب را ادا نکرده‌اند و قدری هم به هنگام نقل مطالب او مسامحه کرده‌اند. از جمله، بیش از یک بار نام‌های تحبیبی یا محبب یا مصغر (hypocoristic) را به «اسامی اختصاری» برگردانده‌اند. سهو در این نکته، که مهم‌ترین مبحث مقاله توپاخ است، قدری باعث اشتباه در فهم مطلب او می‌شود.

در صفحه بیست و هشت، در ذیل «درباره کفالایای ایرانی»، با آنکه مطالب خوبی آمده، نقصی هست. نویسندگان لازم بوده که به سه نوشته دیگر از ورنر زوندلمان هم رجوع کنند تا اطلاعات آن بخش کامل‌تر یا اصلاح شود.^۲

اما در متن اصلی. در صفحه ۹، عنوان «درباره ورود رسول» باید به «درباره آمدن رسول» یا «درباره ظهور رسول» یا «درباره بعثت رسول» تصحیح شود. Advent اصطلاحی دینی است که «ورود» معادل آن نیست.

در همان صفحه، در سطرهای ۱۸ و ۲۶، کلمه «دین» بهتر است به «ملت» یا «امت» تغییر کند. معادل این لفظ در ترجمه آلمانی Kirche و در ترجمه انگلیسی church است. البته ترجمه این دو لفظ همیشه آسان نیست. مترجمان هم یک شیوه واحد در ترجمه این دو پیش نگرفته‌اند و گاهی این دو را به «امت» نقل کرده‌اند («ملت» گویا گاهی ترجیح دارد بر «امت») و شاید در این نایکدستی اشتباه هم نکرده باشند (مگر جایی که آن را به «کلیسا» نقل

1. Gershom SCHOLEM.

۲. در این باره، اجمالاً رجوع شود به: ورنر زوندلمان، «ادبیات مانوی به زبانهای ایرانی»، ترجمه نرجس بانو صبوری، در: ادبیات ایران پیش از اسلام، زیر نظر رونالد امریک و ماریا ماتسوخ، ترجمه زیر نظر ژاله آموزگار، تهران: سخن، ۱۳۹۳، ص ۲۶۶-۲۶۷.

باید انصاف داد که مترجمان، با معلومات نسبتاً خوبی که دربارهٔ مانویت دارند، کوشیده‌اند ترجمه‌ای خوب به دست فارسی‌زبانان دهند و تا حدود زیادی موفق هم بوده‌اند. به‌علاوه، کار ایشان فضیلت دیگری هم دارد و آن اینکه متنی اصلی از متون مانویان را ترجمه کرده‌اند، نه چیزی در شرح‌آرا و عقاید ایشان را، که به هر حال نقلش بسیار ساده‌تر است، و محققان حقیقی می‌دانند که بدون رجوع به اصل متون همیشه تحقیقات ناقص و ابتر است و امکان اجتهاد نیز کمتر است. پس اکنون برای محققان ادیان بسیار مغتنم است که یکی دیگر از متون مانویان به فارسی درآمده است، و اگر در ایران کسی نیست که آن را از اصل قبطی به فارسی درآورد، باری چیزی نزدیک به آن اکنون در دسترس است.

اساساً مترجمان گاهی برای پرهیز از تکرار، لفظ واحد را به دو لفظ یا بیشتر برگردانده‌اند. از این کار در غالب موارد جز ابهام حاصل نمی‌شود؛ نه در این متن، در هر ترجمه‌ای. در همین فصل هشتم (و هم در جاهای دیگر)، مترجمان در ترجمهٔ لفظ یونانی zones به معنای «منطقه» گویا در مانده‌اند و آن را به همان «زون» برگردانده‌اند. این کلمه در این متن معنای واحد ندارد. در اینجا باید آن را به «مراتب عالم کبیر» ترجمه کرد، به شرحی که ممکن است به تفصیل بگراید.

مطلب دیگر آن است که مترجمان در انتخاب معادل برای بعضی کلمات، مخصوصاً اصطلاحات، باید دقت بیشتری می‌کردند. مثلاً eikon یونانی هم معنای «تصویر» دارد، هم مجازاً «جسم». بنابراین، وقتی که مانی می‌گوید (ص ۱۴، س ۲۸) که خداوند تصویر مرا، که آن را می‌برم - یعنی حمل می‌کنم یا می‌کشم - مصوّر ساخت، بهتر است به جای «تصویر»، «پیکر» گفته شود تا هر دو معنا را برساند.

parabolē را (مثلاً در عنوان فصل دوم) بهتر است، بلکه درست است، که به «تمثیل» نقل کنیم، نه به «مقایسه» و نه به «قیاس».

nous یونانی را لازم نیست «نوس» بنویسیم؛ قرن‌ها قبل آن را به «عقل» نقل کرده‌اند و اشکالی هم در آن نیست.

eudaimonia یونانی را (مثلاً در عنوان فصل سوم) باید به شیوهٔ مترجمان قدیم به «سعادت» ترجمه کرد نه «شادکامی». گاهی نیز (مانند صفحهٔ ۳۳) معادل‌های یونانی و غیر یونانی پاورقی‌ها اصلاً با آنچه در متن هست مطابقت ندارد و در واقع اشتباه در چاپ باعث شده که همه چیز به هم بریزد و همهٔ معادل‌ها اشتباه از کار درآید.

و مطلب آخر سجاوندی کتاب است که مخصوصاً در مقدمه خوب نیست. ولی کتابی که سجاوندی درست داشته باشد اساساً در ایران نادر است و این قدری عذر صاحبان کتاب را می‌خواهد.



یافتن سهو و خطا در کتابی که بیش از ۳۰۰ صفحهٔ رحلی دارد البته دشوار نیست؛ اما «السعيد من انصف من نفسه»،

گزارش